

فقه فناوری اطلاعات و ارتباطات

حریم خصوصی

مستثنیات حکم حریم خصوصی

نظارت دولت بر عملکرد مردم

۸۲- جلسه بیست و یکم

۹۴/۲/۱۰

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۴- وَ عَنْ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ قَالَ: لَا بُدَّ مِنْ إِمَارَةٍ وَ رِزْقٍ لِلْأَمِيرِ وَ لَا بُدَّ مِنْ عَرِيفٍ وَ رِزْقٍ لِلْعَرِيفِ وَ لَا بُدَّ مِنْ حَاسِبٍ وَ رِزْقٍ لِلْحَاسِبِ وَ لَا بُدَّ مِنْ قَاضٍ وَ رِزْقٍ لِلْقَاضِي وَ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ رِزْقُ الْقَاضِي عَلَى النَّاسِ الَّذِينَ يَقْضِي لَهُمْ وَ لَكِنْ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ..

روایت مرسل است و حدیث دلالت بر لزوم وجود عریف برای اجتماع اسلامی دارد پس معلوم می‌شود که عرافت نه تنها فعل مکروهی نیست بلکه کار لازمی است که عقلای قوم برای اداره بهتر جامعه خود برگزیده‌اند و در نظام اسلامی لازم است برای این نوع افراد دستمزدی برای کارشان تعیین و از بیت المال هزینه گردد. در عین حال نشان می‌دهد که عرافت نیز در عداد شغل‌هایی چون امارت و قضاوت از کارهای پرخطر است. بنابر این شغل عرافت که از لوازم آن خبرگیری و خبررسانی دو طرفه است و نوعی تجسس محسوب می‌شود، مورد قبول اسلام است.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۵- حدثنا مسدد حدثنا بشر بن المفضل حدثنا غالب القطان عن رجل عن أبيه عن جده أنهم كانوا على منهل من المناهل فلما بلغهم الإسلام جعل صاحب الماء لقومه مائة من الإبل على أن يسلموا فأسلموا و قسم الإبل بينهم و بدا له أن يرجعها منهم فأرسل ابنه إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقال له : انت النبي صلى الله عليه وسلم فقل له : أي يقرئك السلام ، و إنه جعل لقومه مائة من الإبل على أن يسلموا فأسلموا و قسم الإبل بينهم و بدا له أن يرجعها منهم، أفهو أحق بها أم هم؟ فإن قال لك نعم أو لا، فقل له: أبي شيخ كبير، و هو عريف الماء، و إنه يسألك أن تجعل لي العرافة بعده، فأتاه فقال : أي يقرئك السلام، فقال و عليك و على أبيك السلام، فقال : أي جعل لقومه مائة من الإبل على أن يسلموا فأسلموا و حسن إسلامهم، ثم بدا له أن يرجعها منهم، أفهو أحق بها أم هم ؟ فقال : إن بدا له أن يسلمها لهم فليسلمها، وإن بدا له أن يرجعها فهو أحق بها منهم، فإن هم أسلموا فلهم إسلامهم، وإن لم يسلموا قوتلوا على الإسلام ، فقال : إن أبي شيخ كبير، وهو عريف الماء، وإنه يسألك أن تجعل لي العرافة بعده، فقال : إن العرافة حق، ولا بد للناس من العراف، ولكن العراف في النار .

نام کامل مسدد، مسدد بن مسرهد بن مسربل الاسدی متوفای ۲۲۸ است. او و غالب بن خطاف القطان نامشان در روایات کتب اربعه شیعه نیست. روایت نیز مرسل است.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

از این روایت معلوم می‌شود که عرافت بر آب منصبی قابل واسپاری از سوی دولت بوده است. و روشن است که حضرت این عمل را حق دانسته و تقریر کرده است و همان طور که قبلاً توضیحش گذشت در آتش بودن کنایه از خطیر بودن این عمل به دلیل سروکار داشتن با حقوق مردم است و بیان آن از این جهت است که غالباً متصدیان این منصب قادر به رعایت حقوق دیگران نیستند.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۶- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ سُلَيْمَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ جَابِرٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمِقْدَامِ عَنْ جَدِّهِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- ضَرَبَ عَلَى مَنْكِبِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ « أَفْلَحْتَ يَا قَدِيمُ إِنْ مِتَّ وَ لَمْ تَكُنْ أَمِيرًا وَ لَا كَاتِبًا وَلَا عَرِيفًا .

سند روایت عامی است.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

در روایت مشابه دیگری پیامبر از عمل عرافت مذمت کرده است:

۷- حَدَّثَنَا أَزْهَرُ بْنُ الْقَاسِمِ الرَّاسِبِيُّ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ عَبْدِ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
عَنِ النَّبِيِّ «ص»، قَالَ: وَيْلٌ لِلْأُمَرَاءِ، وَيْلٌ لِلْعُرَفَاءِ، وَيْلٌ لِلْأَمْنَاءِ. لِيَتَمَنَّيَنَّ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ ذَوَائِبَهُمْ
كَانَتْ مَعْلُوقَةً بِالْثَرِيَّا يَتَذَبذَبُونَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَكُونُوا عَمَلُوا عَلَى شَيْءٍ..

نام ابو حازم سلمان مولى عزّة الاشجعية است که پنج سال همنشین ابو هريرة بوده و
از او روایت نقل می کند و او غیر از ابو حازم سلمة بن دینار است که از اصحاب امام
سجاد و امام صادق علیهما السلام است و از ابو هريرة حدیثی ندارد.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَبُو الْعَبَّاسِ الطَّالِقَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ
الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَحْيَى الْأَصْبَهَانِيُّ أَبُو يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَاتِمٍ
قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ بْنُ سَعِيدٍ الْمَكِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ
نَجِيحٍ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع
فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا دَخَلَتِ الْعَرُوسُ بَيْتَكَ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمَرَةٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ
بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ جَلَادًا قَتْلًا عَرِيفًا....

در برخی نسخ آمده «او عریفاً». سند روایت عامی است و در آن اسحاق بن نجیح از روایت معروف به کذب و وضع حدیث است. عقیلی (م. ۳۲۲) در کتابش از ابن معین نقل کرده که گفت من در بغداد عده‌ای را دیدم که جعل حدیث می‌کردند و از جمله آنان نام او را می‌برد. ابن عدی (م. ۳۶۵) در ذیل نام او به این حدیث اشاره می‌کند و می‌گوید از مواردی است که او آن را وضع کرده است. لذا شهید ثانی گفته است که از این روایت بوی وضع می‌آید و برخی از ناقدان نیز بدان تصریح کرده‌اند.

در عین حال شهید اول طبق این روایت فتوا داده است. البته محتمل است که فتوایشان مبتنی بر اخبار من بلغ باشد نه بر مبنای پذیرفتن این روایت.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

در روایتی خود حضرت نیز از عرفا استفاده کرده است:

۹- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَسَلٌ وَ تَيْنٌ مِنْ هَمْدَانَ وَ حُلْوَانَ فَأَمَرَ الْعُرَفَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَأَمَكْنَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْأَزْقَاقِ يَلْعَقُونَهَا وَ هُوَ يَقْسِمُهَا لِلنَّاسِ قَدْحًا قَدْحًا فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يَلْعَقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْيَتَامَى وَ إِنَّمَا أَلْعَقْتُهُمْ هَذَا بِرِعَايَةِ الْأَبَاءِ.

سند حدیث مرسل است همدان هم نام قبیله‌ای در یمن است و هم نام منطقه‌ای در ایران. حلوان نام شهری در کردستان بوده. احتمالاً حضرت امیر که در حال کاسه کاسه کردن عسل بوده سر مشکها عسل داشته و او یتیمان را برای نگهداشتن و لیسیدن سر عسلها در هر بار که کاسه‌ای پر می‌شده گماشته است. رعایت پدران یتیمان به این است که به فرزندان یتیمشان رسیدگی شود. در اینجا حضرت برای شناسایی یتیمان و خبر کردن آنان از عرفای قوم استفاده کرده است یعنی کسانی که از احوال قوم برایش خبر می‌آورده‌اند و یتیمان را می‌شناختند.

علم به یتیم بودن یک بچه برای همه روشن و آشکار نیست و گاهی برای این که این امر معلوم شود لازم است در زندگی خصوصی فرزندان یا زنان ورود کرد که پدرانشان یا شوهرانشان مرده‌اند. در اینجا روشن می‌شود که استفاده از عرفا برای کشف حقائقی که برای حاکم مسؤولیت‌آور است مجاز بلکه از وظائف یک حاکم خوب است.

بهره‌مندی خاص ضعیفان اجتماعی همچون یتیمان نشان می‌دهد که حاکم باید به صورتی خاص به ضعفای جامعه رسیدگی کند و حکومت می‌تواند بین آنان و بین افرادی چون یتیمان در رسیدگی به احوالشان تفاوت قائل شود.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

همچنین از حدیث ذیل فهمیده می‌شود که سمت عریف به خودی خود معنای منفی ندارد.

۱۰- عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرَفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْمُجْتَهِدُونَ قُودُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الرُّسُلُ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

روایت سندی موثق دارد. استعمال کلمه عریف در اهل بهشت نشان از آن دارد که عریف معنای منفی ندارد. البته این بدان معنا نیست که عریف معنایی مثبت دارد مثل کلمه قواد که بستگی به مضاف الیه دارد.

لذا استعمال عریف در معنای منفی نیز وجود دارد مثل روایت آتی:

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

لذا استعمال عریف در معنای منفی نیز وجود دارد مثل روایت ذیل:

۱۱- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ نَوْفٍ قَالَ: بَتُّ لَيْلَةً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَ فَكَانَ يَصَلِّيَ اللَّيْلَ كُلَّهُ وَ يَخْرُجُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ فَيَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَتْلُو الْقُرْآنَ قَالَ فَمَرَّ بِي بَعْدَ هُدُوءٍ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ يَا نَوْفُ أَرَأَيْدُ أَنْتَ أَمْ رَامِقٌ قُلْتُ بَلْ رَامِقٌ أَرْمُقَكَ بِبَصَرِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا... يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ عَشَارًا أَوْ شَاعِرًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ عَرِيفًا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ وَ هِيَ الطَّنْبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ وَ هُوَ الطَّبْلُ فَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَ خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ إِنَّهَا السَّاعَةُ الَّتِي لَا تَرُدُّ فِيهَا دَعْوَةٌ إِلَّا دَعْوَةُ عَرِيفٍ أَوْ دَعْوَةُ شَاعِرٍ أَوْ دَعْوَةُ عَاشِرٍ أَوْ شُرْطِيٍّ أَوْ صَاحِبِ عَرْطَبَةٍ أَوْ صَاحِبِ كُوبَةٍ.

ربیع بن محمد مُسَلِّی توثیق مصرحی ندارد. عبدالاعلی عنوانی مشترک و در اینجا مجهول است و نوف بن فضالة بکالی نیز در کتب رجالی شیعه مذکور نیست. بنابر این سند روایت قابل اتکا نیست. ابن عساکر (م. ۴۹۹) در تاریخ دمشق به طور مفصل از نوف و نیز احادیث او و این حدیث و سند آن بحث کرده است. از مجموع کلام او بر می آید که نوف پسر خوانده کعب الاحبار در دمشق و از موالی حضرت امیر علیه السلام بوده است. او همچنین حدیثی را به مضمون حدیث فوق نقل می کند که در سندش عبدالاعلی را مدح کرده اند. در نقل حلیة الاولیاء به جای کلمه نبی الله نام حضرت داود علیه السلام آمده است. روایت نشان می دهد که عریف عنوانی بوده که خطرات فراوانی داشته که به دلیل سروکار داشتن با حقوق مردم بوده و چون نوعاً رعایت حقوق مردم در این نوع مشاغل میسر نیست و چه بسا حقوقی که از ناحیه آنان ضایع گردد به همین دلیل دعایشان نیز قبول نیست. ضمیمه شاعر و پاسبان و مالیت گیر نیز نشان می دهد که این عناوین قبح ذاتی ندارند بلکه قبحشان عارضی و به دلیل خروج از عدل و حق در بسیاری از موارد در این نوع کارها است.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

از نقل نصر بن مزاحم (م. ۲۱۲) چنین برمی‌آید که عریف قوم غیر از نقل و انتقال اخبار گاهی دستورات امیر را نیز انجام می‌داده است:

مالک بن حبيب به امیرالمؤمنین گفت همانا به من خبر رسیده که حنظله با معاویه مکاتبه کرده است او را به ما بسیار تا حبسش کنیم تا جنگهای تمام شود سپس از او صرف نظر کن... سپس علی سوی حنظله بن ربیع معروف به حنظله کاتب که از صحابه بود، فرستاد به او گفت آیا تو با ما هستی یا علیه ما؟ گفت نه علیه شما هستم و نه با شما گفت دنبال چه هستی؟ گفت قصد دارم به سوی رها (شهری بین موصل و شام برخی آن را قرقیسیا گفته‌اند) بروم که شکافی از شکافهاست آهنگ آنجا را دارم تا این که این کار به پایان رسد و نیکان بنی عمرو بن تمیم که در گروه او بودند از این کلام او به خشم آمدند پس به آنها گفت شما نمی‌تواند در دینم مرا بفریبید رهایم کنید که من از شما داناترم. گفتند: به خدا سوگند اگر همراه این بزرگمرد و با ما نیایی نمی‌گذاریم فلان زن - همسرش - و فرزندش با تو بیایند، و اگر خلاف این اراده کنی تو را می‌کشیم. پس برخی از قوم وی او را از آن معرکه نجات دادند و به خاطر او شمشیرهایشان را از نیام کشیدند. وی گفت: مهلتم دهید بیندیشم. پس به منزل خود رفت و در به روی خویش بست تا چون شب در آمد سوی معاویه گریخت... پس حنظله به همراه بیست و سه تن از افراد قومش از شهر خارج شدند، ولی همراه معاویه ننگیدند و از هر دو طرف کناره گرفتند. ...

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

نصر بن مزاحم در ادامه این نقل آورده است:

۱۲- ... فَلَمَّا هَرَبَ حَنْظَلَةُ أَمَرَ عَلِيٌّ بِدَارِهِ فَهَدِمَتْ هَدَمَهَا عَرِيفُهُمْ بَكْرُ بْنُ تَمِيمٍ وَ شَبْتُ بْنُ رَبِيعٍ

این روایت نشان می‌دهد که گاهی حاکم برخی از کارهای مربوط به یک قبیله را که جنبه تحمیلی و عقوبتی داشته به عریف آن قبیله می‌سپرده است. این امر جنبه روانی و اجتماعی داشته چون اگر این عقوبتها به دست عریف قبیله انجام گیرد مقاومت قبیله در مورد این نحو امور و خصومت آنان کمتر می‌شود.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۱۳- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ وَزَعَمَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ مَرْوَانَ
وَالْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ حِينَ جَاءَهُ وَقَدْ هَوَّازَنَ مُسْلِمِينَ
فَسَأَلُوا أَنْ يَرُدَّ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَسَبْيَهُمْ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعِيَ مَنْ تَرَوْنَ
وَأَحَبُّ الْحَدِيثِ إِلَيَّ أَصْدَقُهُ فَاخْتَارُوا إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ إِمَّا السَّبْيِ وَإِمَّا الْمَالِ وَقَدْ كُنْتُ اسْتَأْنَيْتُ بِكُمْ
وَكَانَ أَنْظَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِضْعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً حِينَ قَفَلَ مِنَ الطَّائِفِ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُمْ
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَيْرُ رَادٍّ إِلَيْهِمْ إِلَّا إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ قَالُوا فَإِنَّا نَخْتَارُ سَبْيَنَا فَقَامَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمُسْلِمِينَ فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ
فَإِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ جَاءُوا تَائِبِينَ وَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَرُدَّ إِلَيْهِمْ سَبْيَهُمْ فَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيبَ ذَلِكَ
فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَكُونَ عَلَى حَظِّهِ حَتَّى نُعْطِيَهُ إِيَّاهُ مِنْ أَوَّلِ مَا يُفِيءُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا
فَلْيَفْعَلْ فَقَالَ النَّاسُ قَدْ طَيَّبْنَا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّا لَا نَذَرِي مَنْ أَذِنَ مِنْكُمْ فِي ذَلِكَ مِمَّنْ لَمْ يَأْذُنْ فَارْجِعُوا حَتَّى يَرْفَعَ إِلَيْنَا عُرْفَاؤُكُمْ أَمْرَكُمْ
فَجَمَعَ النَّاسُ فَكَلَّمَهُمْ عُرْفَاؤُهُمْ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّهُمْ قَدْ
طَيَّبُوا وَأَذِنُوا هَذَا الَّذِي بَلَغَنِي عَنْ سَبْيِ هَوَّازَنَ

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

سند خبر عامی است. هوازن نام قبیله‌ای در نجد نزدیک یمن بوده که در جنگ حنین از پیامبر ص شکست خوردند. در این خبر پیامبر برای اجازه گرفتن برای پس دادن اسرای هوازن از عرفای قومشان کمک گرفتند تا تصمیم قوم خود را نهایی کنند و برای او بیاورند که آیا مایلند الان اسرا را ببخشند و پس بدهند یا مایلند آنها را نگه دارند که در این صورت حضرت اسرا را آزاد کند و در جنگهای بعدی از اسرای بعدی به آنها بدهد. این کار حضرت تقریر رابطه خبرگیری و خبرآوری از قوم است که به طور مرسوم بین حضرت و عریفان برقرار بوده است.

نظارت ولی امر از طریق عرفا و نقبای قبیله

۱۴- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي زَيْدٍ عَنِ الْهَلْقَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ مَا يَعْني بِقَوْلِهِ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ قَالَ أَلَسْتُمْ تُعْرِفُونَ عَلَيْكُمْ عَرِيفًا عَلَى قَبَائِلِكُمْ لِتَعْرِفُوا مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَنَحْنُ أَوْلَئِكَ الرِّجَالُ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ.

هلقام نام یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام است. احمد بن عائد امامی ثقه است نام ابو زید معلوم نشد. صدر سند افراد موثقى هستند که صفار صاحب کتاب بصائر از آنان نقل می کند. در این حدیث دلالتی است مبنی بر این که عرافت امری مرسوم و رایج در بین قبائل بوده است و یکی از کارهای آنان شناخت عمیقی که از افراد داشتند و می توانستند افراد خاطی را از افراد صالح بازشناسند. این کار موجب می شود که هنگامی که خطری پیش آید خاطیان شناسایی و به طور مناسبی عقوبت شوند تا آرامش درون قبیله حفظ گردد.

و الحمد لله رب العالمين